

مجموعه خلاصه های شب امتحانی الورتبه

تجربی و ریاضی

عربی



اینجا کنکور بهت خوش میگذره

قوائد، به صورت کامل و جامع

حروف مشبه بالفعل: ٦ تاس کلا (ان، ان، لکن، کان، لعل، لیت)

حالا بیاین کاربرد هر کدوم رو باهم بررسی بکنیم:

(١) **ان:** معنی **قطعا یا حتما** می دهد و **در ابتدای جمله** می آید و روی جمله بعد از خود تاکید ایجاد می کند.

شما که داری واسه نهایی میخونی چی میشه چن تا نکته کنکور هم کنار دستش یادگیری؟؟؟ بوگو بینم...

ترجمه ان ضروری نیست ولی اگه ترجمه بشه حتما باید اول جمله ترجمه بشه.

مثال: ان الله لا یضیع اجر المحسنین: ١. قطعا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمیکند / ٢. خداوند پاداش نیکوکاران را تباه

نمیکند ← هردو حالت درسته

(٢) **ان:** معنی **که** میده و بین دو جمله **اتصال و پیوند** ایجاد میکنه.

مثال: انا اعلم ان الله قدير: من میدانم که خداوند تواناست.

(٣) **لکن:** معنی **ولی** میده و به جواری میاد که معنی **جمله قبلی رو کامل بکنه** و از جمله قبل خودش رفع ابهام داشته باشه.

مثال: الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون: الله دارای بخشش برای مردم است ولی بیشتر مردم شکر نمیکنند.

(٤) **کان:** معنی **گویی یا مانند** میده برای **تشبیه** به کار میره (اره تشبیه فقط تو ادبیات نیست...)

یکی از حرف هایی هم که برای تشبیه به کار میره (ک) هست که معنی مانند میده.

مثال: کان المشتري متردداً: گویی مشتری دو دل است.

(٥) **لعل:** معنی **شاید یا امید** است میده و برای آرزویی به کار میره که **ممکن باشه** (مثلا میگن شاید این جمعه بیاید چون به

چیز ممکن و شدنیه)

مثال: لعنکم تعقلون: شاید خرد ورزی کنید / امید است خرد ورزی کنید.

۶) لیت: معنی کاش میده و برای آرزویی به کار میره که **محال باشه**.

(مثلا کافر تو روز قیامت میگه ای کاش من خاک بودم خب این به امر محاله خدا میگه صبر کن هنوز کار دارم...)

مثال: و بقول کافر یا لیتنی کنت ترابا: و کافر میگوید ای کاش من خاک بودم (قضیه همون حرف بالایی)

لیت+ فعل مضارع	ماضی (التزامی، بعید، استمراری)
لعل+ فعل مضارع	مضارع التزامی
لعل+ قد+ فعل ماضی	ماضی التزامی

نکات ترجمه ای ترکیب لیت و لعل با افعال:

حالا لای نفی جنس چیه؟ معنی (هیچ..... نیست) میده ولی چند تا شرط مهم داره:

- بر سر اسم میاد
- اسم نباید اولش ال بگیره
- اسم نباید آخرش تنوین بگیره
- اسم آخرش فتحه میگیره.

مثال: لا الكتاب: لای نفی جنس نیست چون اول اسم ال گرفته.

لا شیئ: لای نفی جنس هست / معنی: هیچ چیزی نیست.

خیلی مهم: حروف مشبه بالفعل و لای نفی جنس مبتدا رو منصوب و خبر رو مرفوع میکنه.

مبتدا خبر میدونی چیه دیگه؟؟

- **مبتدا** همون اسمی هست که اول جمله میاد
- **خبر** کلمه ای است که معنی اون جمله رو کامل میکنه.

مثال: الله قدیر / الله مبتدا و قدیر همیشه خبر اون.

حـال: کلمه یا جمله ای است که **حالت یکی از اجزای جمله مثل فاعل یا مفعول یا مبتدا یا ... رو بیان میکند** و جزو

اجزای اصلی جمله **نیست** (یعنی آگه حذفش هم بکنی ساختار جمله به هم نمیریزه)

مثال: علی آمد در حالی که میخندید. / اینجا میخندید همیشه حالت فاعل یا همون علی که آگه اونو حذف بکنیم (حال رو منظورمه) ساختار اوکیه.

حال کلا به دو شکل میاد:

۱) اول حال مفرد یا کلمه ای که به صورت یک اسم میاد.

۲) دوم حال جمله ای که با جمله فعلیه یا اسمیه میاد.

حال مفرد: **ببین عزیزدل** اینجا منظورمون از مفرد بودن به این معنا نیست که اسمی که میاریم مفرد باشه، نه (مفرد بودن یعنی این که **تک کلمه ای باشه**)

حالا حال مفرد چند تا ویژگی مهم داره:

۱) منصوبه

۲) نکره هست (ال نمیگیره)

۳) مشتق هست. (اسم فاعل، مفعول و هرزگاه اسم مبالغه و تفضیل هستش)

۴) هیچ وقت مصدر نیست.

مثال: جاء محمد مسروراً ← اینجا مسروراً همیشه حال (همه شرط هایی که گفتم رو بالا داره ولی به چیزای دیگه هم هست بیا پایین تر میگم)

نکته خیلی خیلی مهم: آقا نکته اینه که **حال به هیچ وجه نباید نقش دیگه گرفته باشه** وگرنه دیگه حال نیست اصلاً...

مثال: جاء الولد المسرور ← جدا از این که ال گرفته و نصیونه حال باشه مسرور نقش صفت رو داره...

صاحب حال: اونیه که داره حال میکنه (بی مزه هم خودتونید)

حالا به دور از شوخی، بگرد بین اون حالی که اومده درباره چه کسی یا چه چیزی سخن گفته اون همیشه صاحب یا مرجع حال و همیشه معرفه هست.

مثال: جاء محمد مسروراً ← اینجا خوشحالی شده حال، حالا سوال اینه که کی خوشحاله؟ علی، پس صاحب حال همیشه علی

نکته بسیار مهم: حال باید از نظر جنس و تعداد با مرجع حال مطابق باشد ولی از نظر و معرفه یا نکره بودن خیر چون حال نکره هست و مرجع حال معرفه.

مثال: اللاعبين الايرانيون رجعو من المسابقه مبتسمين

✓ مبتسمين: حال (نکره. جمع سالم مذکر)

✓ اللاعبين: مرجع حال (معرفه. جمع مذکر سالم)



۱. حال جمله اسمیه: بعد از صاحب حال در جمله (واو) می آید که به آن **واو حالیه** گفته میشود و یا بعد **واو ضمیر بارز میاد یا اسم ظاهر**.

مثال: رایت علی و هو لاعبون (و هو لاعبون همیشه جمله حالیه از نوع جمله اسمیه)

۲. حال جمله فعلیه: بعد از مرجع حال **فعل مضارع** میاید که حالت مرجع حال را بیان میکند.

مثال: رایت الولد یمشی به سرعت: یمشی: حال / الولد: مرجع حال

نکته کنکوری = فرق بین جمله حالیه و جمله وصفیه:

• تو جمله حالیه مرجع فعل مضارع (حال) **معرفه** هست ولی تو جمله وصفیه مرجع فعل مضارع **نکره** است.

مثال: رایت ولد بمشی بسرعتہ (مرجع فعل مضارع نکره هست) دیگه جملہ حالیہ نداریمم (سخنہ نیستا فقط دعوا سر یہ معرفہ یا نکرہ بودن مرجع فعل مضارع هست)

بحث تحلیل صرفی راحتہ و فقط حل سوال های اون چه تو نهایی چه تو کنکور مستلزم فهمیدن انواع اسم و فعل و ایناس.

اسلوب استثناء:

هرگاه بخواهیم کسی یا چیزی را از حکم کلی جدا کنیم از اسلوب استثناء استفاده میکنیم.

مثال: همه دانش آموزان به مدرسه آمدندبه جز علی (اینجا علی از دانش آموزان جدا شده پس علی همیشه حکم جدا شده و دانش آموزان حکم کلی)

آقا به این حکم جدا شده میگیریم مستثنی / حکم کلی هم همیشه مستثنی منه

مستثنی: دقیقا بعد از حرف آلا می آید و منصوب است.

مستثنی منه: قبل از حرف آلا می آید و مستثنی زیر مجموعه آن هست.

مثال: نجح التلامیذ فی المتحان الآ علی: دانش آموزان در امتحان موفق شدند به جز علی ←

- علی: مستثنی
- تلامیذ: مستثنی

آلا: معنی به جز یا مگر میده.

نکته تکنیکی برای پیدا کردن مستثنی و مستثنی منه: پیدا کردن مستثنی خیلی راحتہ چون دقیقا بعد آلا میاد و واسه یافتن مستثنی منه سراغ کلمات کلی برید که مستثنی زیر مجموعه اون باشه.

به نکته مهم: مستثنی نقش حساب همیشه مثلا تو مثال بالا میگیریم علی مستثنی هست ولی مستثنی منه نقش نیست و میتونه فاعل. مبتدا یا ... باشه.

به نکته کنکوری: اگه در جمله قبل آلا شیئی یا احد داشته باشیم، میتونیم اونو مستثنی منه به حساب بیاریم.

اسلوب حصر : اگر بعد از **آ** مستثنی بیاید ولی **قبل آ** مستثنی منه حذف شده باشد ما دیگه اسلوب حصر داریم و اینجا مستثنی نمیگیم و میگیم حصر .

نحوه ترجمه اسلوب حصر :

ترجمه به دو شکل انجام میشه :

(۱) فعل منفی + مگر یا جز (اینجا به ناچار باید کسی به ترجمه اضافه بشه)

(۲) فقط + فعل مثبت

مثال : لانجح فی الامتحان آلا علی : اینجا قبل آلا کلمه ای نداریم که علی زیر مجموعه اون باشه پس علی حصر هست و آلا معنی فقط میده .

ترجمه : فقط علی در امتحان موفق شد (با فعل مثبت) / کسی در امتحان موفق نشد به جز علی (با فعل منفی)

نکته های کنکوری اسلوب حصر و استثناء :

(۱) اگر قبل آلا منفی یا سوالی نباشد ← اسلوب استثناء داریم .

(۲) اگر جمله قبل آلا منفی یا سوالی باشد ← اسلوب حصر داریم .

(۳) اگر اسم بعد آلا مرفوع باشد ← اسلوب حصر داریم .

(۴) اگر اسم بعد آلا منصوب باشد ← یا حصر هست یا استثناء

مفعول مطلق :

ابتدا یک فعلی تو جمله میاد و تو ادامه اون جمله مصدر همون فعل مطرح میشه که **منصوب** هست و بهش میگیم مفعول مطلق .

(دقت کنید مصدر همون فعل باید قید بشه اگه مصدر های فعل هارو یادت نیست یه نگاهی به عربی دهم درس ۳ و ۴ بنداز)

مثال : استغفر الله استغفاراً : ابتدا فعل استغفرت مطرح شده که مصدر اون در باب استفعال هست و مصدرش میشه استغفار .

حالا مفعول مطلق به دو صورت دیده می شود: تاکیدی و نوعی

۱. مفعول مطلق تاکیدی:

مصدر فعل به تنهایی می آید و چسبیده به اون چیزی نمیاد و **صفت یا مضاف الیه یا همچین چیزایی نداره.**

مثال: استغفرت الله استغفاراً: قطعاً از خدا آمرزش خواستم (وقتی تو جمله مفعول مطلق تاکیدی باشه تو ترجمه قطعاً. حتما یا بی گمان به کار میره)

نکته کنکوری:

اگه یادت باشه تو صفحه اول گفتم ان بر روی جمله تاکید میکنه حالا بدون **مفعول مطلق تاکیدی روی فعل تاکید ایجاد میکنه.**

۲. مفعول مطلق نوعی:

چگونگی وقوع فعل را بیان میکند و اول فعل میاد بعد مصدر اون فعل و بعد مصدر صفت یا مضاف الیه میاد.

دو نکته مهمم:

اول این که اگه بعد مفعول مطلق نوعی مضاف الیه بیاد **مفعول مطلق معنی مانند یا مثل** میده (اینجام به جورایی تشبیه داریم).

مثال: استغفرت الله استغفاراً الصالحین: از خداوند همچون صالحان استغفار خواستم. (بعد مفعول مطلق مضاف الیه اومده)

دوم این که اگه بعد مفعول مطلق نوعی صفت بیاد مفعول **مطلق ترجمه نمیشه و صفت به صورت قید ترجمه میشه.**

مثال: استغفرت الله استغفاراً کثیراً: از خداوند بسیار آمرزش خواستم. (بعد مفعول مطلق صفت اومده)

حالا میخوایم لغت های مهم و جمع های مکتسر رو بررسی کنیم که تو امتحانت بهترین نمره رو بگیری...

لغات مهم عربی دوازدهم

معنی	لغت عربی	معنی	لغت عربی	معنی	لغت عربی
ظرف	الوعاء	هواداران	الهواه	مرا یاری کن	اعینی
سخت و دشوار	القاسی	طواف کرد	خَجَّ	شادمانی	الانشراح
بیدار ماند	سَهَزَ	رها کرد	اطلق	دوری	تجنب
آزادی	الحزیه	مشتاق شد	اشتاق	آتش زد	حرق
تار، ریسمان	حبل	خراب شده	معطله	تمدن	حضاره
نافرمانی کرد	تمرد	افزود	اضاف	بیماری	داء
عامیانه	دارجه	رسید	بلغ	پج پج کرد	تهامسن
زیان رساننده	ضایر	محصور کرد	حصر	کشمکش	صرع
خرس	ذب	شنا کرد	سبح	آویزان کرد	علق
مواد آرایشی	مواد التجميل	گردشگران	السُّیَّاح	استوار	مرصوص
بزرگ قبیله، پرچم	علم	گران شد	غلا	بخت، شانس	الحظ
طواف کرد	طاف	مطمئن	الوائق	بکتا پرست	حنیف
سفر کرد	رحل	شایان	الجدير	دینداری	تدین
نماد، سمبل	رمز	کبوتر	الحمامه	سلامتی	عافیه
خشکی	جفاف	ترسناک	المرعب	تراکتور	الجزاره
دیوار	سور	برگزیدن	الاختیار	دهان	الفم
پایتخت	عاصمه	کارت	البطاقه	گارژ	موقف
پوشش	غلاف	زیان	الخسر	اشک	دمع
ستایش کرد	مدح	ارزان شد	رخص	تلوزیون	التلفاز

جمع مکسر های مهم عربی دوازدهم

معنی مفرد	مفرد	جمع مکثر
شانه	کتف	اكتاف
کنده کاری	نقش	نقوش
استخوان	عظم	عظام
بخت	حظ	حظوظ
سرود	آنشوده	اناشید
بت	صنم	اصنام
چادر	خیمه	خیام
صحنه	مشهد	مشاهد
شکار	فریسه	فرائس
ایستگاه	موقف	مواقف
منبع	مصدر	مصادر
تار	حبل	احبال
نماد	رمز	رموز
سختی	شدیده	شدائد
بزرگ	کبیر	کِبَار



بخش مفاهیم پرتکرار

تو این بخش اومدیم عبارت هایی که خیلی مورد توجه طراح های عزیز هست رو بررسی کنیم...

۱: لا یبأس من روح الله إلا القوم الكافرون: فقط گروه کافر از رحمت خداوند نا امید میشود.

۲: واقم وجهک للدين حنیفا: با یکتا پرستی به دین روی بیاور

۳: ا یحسبُ الانسانُ ان یترک سدی: آیا انسان گمان میکند که بیهوده رها میشود.

۴: قالو حرقوه وانصرو آلہتکم: گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

۵: ولا تهنو ولا تحزنو و انتم الاعلون: و سستی نکنید و غمگین نباشید در حالی که شما برترید.

۶: یا لیتنی اذهب مزه اخری الی الحج: ای کاش بار دیگر به حج بروم.

۷: یقال أن العقاد قرأ آلاف الكتب: گفته میشود که عقاد هزاران کتاب خواند.

۸: الجسم القوی یجذب غذاء مناسباً لنفسه: بدن قوی غذای مناسبی برای خود جذب میکند.

۹: لما وصل الی الحجر استلمه استلاماً سهلاً: هنگامی که به حجر الاسود رسید به آسانی آن را مسح کرد.

۱۰: کلُّ طعام لا یذکر اسم الله علیه لا برکه فیه: هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۱۱: هل رایتما غار ثور الذی لجا الیه النبی(ص): آیا غار ثور را که پیامبر (ص) به آن پناه برد دیدید؟

۱۲: هذه السمکة تدافع عن صغارها عند الخطر: این ماهی هنگام خطر از بچه هایش دفاع میکند.

۱۳: یری الطائر الذکی حیواناً مفترساً قرب عشه: پرنده باهوش حیوان دزنده ای را نزدیک لانه اش میبیند.

۱۴: علمه القرآن تعلیماً و رحل الفرزدقُ الی خلفاء بنی امیه بالشام: قطعاً قرآن را به او آموزش داد سپس فرزدق نزد خلفای بنی امیه در شام رفت.

۱۵: لا تُشاهدُ في حياته إلا النشاط على رغم ظروفه القاسية: در زندگی اش با وجود شرایط سخت و دشواری چیزی به جز فعالیت نمیبینیم.

۱۶: لا شعبَ من شعوب الارض الا و كان له دينٌ و طريقه للعباده: هیچ ملتی از ملت های سرزمین نیست مگر این که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.

۱۷: العلم صيد و الكتابه قيد فقيدوا العلم بالكتابه: دانش شکار است و نوشتن بند پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

۱۸: علقى ابراهيم الفاس على كتف الصنم الكبير: ابراهیم تیر را بر شانه بت بزرگ آویزان کرد.

۱۹: كان ارضاء جميع الناس غايه لا تدرک: گویی خوشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی آید.

۲۰: لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله: به کسانی که غیر خدا را فرا میخوانند دشنام ندهید چرا که آنان خدا را دشنام میدهند.

۲۱: لا شيء احق بالسجن من اللسان: هیچ چیزی به زندان شدن شایسته تر از زبان نیست.

۲۲: كان الناس امه واحده فبعث الله النبيين مبشرين: مردم یک امت بودند آنگاه خداوند پیامبران را مرزده دهنده ارسال کرد.

۲۳: كل نفس ذالقه الموت: هر کسی چشنده مرگ است.

۲۴: كل شيء ينقص بالانفاق الا العلم: هر چیزی با بخشش کم میشود به جز علم

۲۵: و ما الحياه الدنيا الا لعب و لهو: و زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است.